

# سرود شعبان

(ترجمه و شرح مناجات شعبانیّه)

دیدآورنده:

محمد علی لسانی فشارکی

جهت تهیه نسخه چاپ شده کتاب می توانید از طریق زیر تماس حاصل نمایید:

تهران، خیابان آزادی، خیابان خوش شمالی، کوچه شهید عباس زارع، پلاک ۱۸

۰۹۹۱۱۱۴۴۰۱۷ - ۰۲۱۶۶۹۴۹۶۵۹ - ۰۲۱۶۶۹۳۶۴۸۷



نشر صد و چهارده

کانون زبان قرآن  
<https://quranltn.ir>



کانون زبان قرآن

## باسمه تعالی و له الحمد

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. وَاسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَاسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ.  
وَاقْبَلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ. فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ. وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ. مُسْتَكِينًا لَكَ. مُتَضَرِّعًا  
إِلَيْكَ. رَاجِيًا لِمَا لَدَيْكَ ثَوَابِي. وَتَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي. وَتَخْبُرُ حَاجَتِي. وَتَعْرِفُ ضَمِيرِي وَ  
لَايْخْفِي عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَمُنْوَاي. وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُبْدِيَ بِهِ مِنْ مَنَاطِقِي. وَ أَتَفَوَّهُ بِهِ مِنْ  
طَلَبَتِي. وَ أَرْجُوهُ لِعَاقِبَتِي. وَ قَدْ جَرَتْ مَقَادِيرُكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي. فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَى آخِرِ  
عُمْرِي مِنْ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتِي. وَ بِيَدِكَ لَا بِيَدِ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي وَ نَفْعِي وَ ضَرِّي.

خداوندا: بر محمد و آلش درود فرست. و هم اکنون که به درگاہت آمده‌ام و تو را می‌خوانم دعایم را بشنو، و هم اینک که به زاری افتاده‌ام و تو را فرا می‌خوانم به فریادم برس، و در این حال که می‌خواهم با تو مناجات و راز و نیاز کنم نقاب از چهره رحمت بگیر، و به من رخ بنمای، که من از جهان و جهانیان گریخته‌ام، و به تو پناه آورده‌ام، و در پیشگاهت ایستاده‌ام. خود را در برابر تو بی‌اندازه کوچک می‌بینم، و راهی جز عجز و لابه به درگاہت نمی‌یابم. امیدم فقط به نویدهای توست، و تو می‌دانی که در جان من چه می‌گذرد، و از نیازمندی‌های من آگاهی، و از آنچه در اندیشه دارم با خبری، و شب و روز و کوشش و آسایش من لحظه‌ای از نظر تو پوشیده نیست. رازهایم را که می‌خواهم بر زبان آرم تو پیشاپیش می‌دانی، و نیازهایم را که می‌خواهم برشمارم تو یکایک می‌دانی، و تو می‌دانی که چه امیدها به سرانجام کارم بسته‌ام. مولای من، سرنوشت من به دست توست، و آنچه تا آخرین نفس، آشکار و نهان، از من سرزند، در نزد تو معلوم است، و افزایش و کاهش و سود و زیان من، تنها و تنها به دست توست.

خدای من. این بیچارگی و درماندگی من، و آن مقام والای خداوندی تو. بنده‌ای چون من در برابر معبودی چون تو، چه می‌تواند بگوید؟ و چه باید بگوید؟

آنچه بگویم تو از پیش می‌دانی، ولیکن باید بگویم، زیرا اگر نگویم، و دست نیاز به درگاہت برندارم، مرا از درگه رحمت می‌رانی، و در شمار بندگانت نمی‌آوری. چه کنم؟ و چه می‌توانم بکنم؟ جز آنکه خواسته‌های کوچکم را که تو یکایک می‌دانی، و در برابر عظمت بخشش و عطای تو چیزی به حساب نمی‌آید، بر زبان آرم، و آنها را بهانه‌ راز و نیاز با تو سازم.

إلهي. إن حَرَمْتَنِي، فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي. وَإِنْ خَذَلْتَنِي، فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي.

خدای من. اگر تو مرا محروم گردانی، کیست که بتواند به من روزی دهد؟! و اگر تو از من حمایت نکنی کیست که مرا یاری کند!؟

موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

إلهي. أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ، وَ حُلُولِ سَخَطِكَ.

خدای من. از غضب تو، و سر رسیدن کیفر تو، به تو پناه آورده‌ام.

خدای من. کجا پناهنده شوم، و به چه کسی پناه برم، که بتواند مرا از خشم و کیفر تو امان دهد؟! کیست که بتواند بنده‌ای را که تو بر او غضب کرده‌ای، از دست تو برهانند؟! کیست که بتواند گناهکاری را که در دادگاه عدل تو محکوم شده است، از کیفر تو معاف گرداند؟! تنها راه چاره این است که پیش از آنکه شراره خشم تو خرمن هستی‌ام را بسوزاند، به تو

پناهنده شوم و از تو بخواهم که مرا به راهی رهنمون شوی که از غضب تو در امان بمانم و مشمول عذاب و کیفر تو نگردم.

إلهي. إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ. فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سِعَتِكَ.

خدای من. اگر من لیاقت پذیرش رحمت تو ندارم، تو خود سزاوار آن هستی که مرا مشمول فضل و رحمت بی حساب گردانی.

آفتاب رحمت تو هنگامی که تابش می‌گیرد، ریز و درشت و زشت و زیبا نمی‌شناسد. و باران رحمت تو وقتی بارش می‌گیرد، شوره‌زار و گلستان نمی‌شناسد. و سیل فضل و بخشش تو زمانی که به جریان می‌افتد، بر سر راهش کوه‌های گناه را روی هم می‌غلطاند و می‌شوید و از میان می‌برد.

إلهي. كَأَنِّي بِنَفْسِي وَاقِفَةٌ بَيْنَ يَدَيْكَ. وَقَدْ أَظَلَّهَا حُسْنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ. فَقُلْتَ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ.

و تَعَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ.

موسس فرهنگی نوری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

خدای من. آنچنان به رحمت تو امیدوارم، که گویا در پیشگاهت ایستاده‌ام، و امیدواری و توکل من بر سرم سایه افکنده است، و تو فرمانی را که خود سزاوار آنی صادر فرموده‌ای، و عفو تو سراپا وجود مرا فرا گرفته است.

خدای من. من از هم اینک، با وجود آنکه بار گناهان بر دوشم سنگینی می‌کند، و شعله دودآلود عذاب دردناکت را بر سر راه خود می‌بینم، در اعماق قلبم مژده عفو تو را احساس می‌کنم، و آنچنان به بخشایش گناهانم امیدوارم، که از هم اکنون سایه لطف و مرحمتت را بر سرم می‌نگرم.

إلهي. إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَىٰ مِنْكَ بِذَلِكَ. وَإِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَ لَمْ يُدْنِنِي مِنْكَ عَمَلِي.  
فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِفْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسَيْلَتِي.

خدای من. اگر تو مرا ببخشایی، کیست که برای بخشودن سزاوارتر از تو باشد؟! و اگر پیک مرگم فرا برسد، و عمل من شایستهٔ وصول به مقام قُرب تو نباشد، به یکایک گناهانم اعتراف می‌کنم، و اقرار به گناهان را وسیلهٔ تقرب به تو می‌سازم.

خدای من. می‌دانم که نافرمانی و گناه، بنده را روسیاه، و از مولایش دور می‌گرداند. اما این را هم می‌دانم که، اگر بنده گناهکاری چون من، به سوی مولای بخشنده‌ای چون تو، باز گردد، و به گناهانش اقرار کند، مسلماً مشمول لطف و عنایت تو خواهد گشت.

إلهي. قَدْ جُرْتُ عَلَىٰ نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا، فَلَهَا الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا.

خدای من. بر خویشتم ستم روا داشته‌ام، و آنطور که باید و شاید از خویشتم مراقبت نکرده‌ام، و عنان نفس سرکش را به دست نگرفته‌ام. اینک وای بر حال من، اگر واماندگی مرا با لطف و مرحمت جبران نکنی، و لغزش‌های مرا نبخشی.

خدای من. حالا می‌فهمم که چه بر سرم آمده و چه سرنوشتی در انتظار من است، و یقین دارم که جز فضل و مغفرت تو نمی‌تواند مرا از سرانجام شومی که در پیش دارم، نجات بخشد.

تو راه راست را به من نشان دادی، و مرا از رفتن به بیراهه بر حذر داشتی. اما من از هدایت تو روی گردانیدم، و از راه راست سربرتاftم، و به بیراهه گام نهادم، و اکنون در سرایشی سقوط سرازیرم، و اگر به فریادم نرسی، وای به حال من! کیست که بتواند مرا از سقوط حتمی نجات دهد؟!

إلهي. لَمْ يَزَلْ بِرُكِّ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي. فَلَا تَقْطَعْ بِرُكِّ عَنِّي فِي مَمَاتِي.

خدای من. در روزگاران زندگی پیوسته سر سفره احسان تو نشسته‌ام، و از نعمت‌های تو برخوردار بوده‌ام. پس از مرگ نیز، فضل و احسانت را از من دریغ مفرمای.

خدای من. چگونه می‌توانم باور کنم که با آن همه لطف و احسانی که در دنیا بر من روا داشته‌ای، و این همه نعمت‌هایی که در این جهان به من ارزانی داشته‌ای، ناگهان پس از مرگ از من روی بگردانی، و مرا به حال خود واگذاری، و به بیچارگی و بی‌کسی و مستمندی من رحم نکنی؟! هرگز چنین گمانی به تو، ای خدای مهربان، ندارم.

إلهي. كَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظْرِكَ لِي بَعْدَ مَمَاتِي. وَأَنْتَ لَمْ تُؤَلِّني إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي.

خدای من. چگونه می‌توانم از الطاف تو که پس از مرگ فرا می‌گیرد نومید باشم حال آنکه در سراسر زندگی‌ام جز نیکی از تو ندیده‌ام؟! موسسه فرهنگی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

خدای من. این جهان و آن جهان، هر دو از آن تُست، و من، هم در این سرای و هم در آن سرای، بنده توام. با مرگ من چه چیز عوض می‌شود؟ که مرگ را پایان بخشش و رحمت تو بدانم؟! هر دو جهان در نظر تو یکی، و همه بندگان در پیشگاه تو یکسان‌اند، و هم در دنیا و هم در آخرت، چشم امید همه آفریدگان به سوی تُست.

إلهي. تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ. وَ عُدُّ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ مُذْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ.

خدای من. آنچنان‌که سزاوار خداوندی تُست، زندگانی مرا زیر نظر گیر، و بنده گناهکاری را که در جهل و نادانی غوطه‌ور شده، و آبش از سر گذشته، دریاب، و به فضل و رحمتت رهایی

خدای من. اگر چنان مقرر فرمایی که تنها با بال و پر عمل صالح در اوج آسمان عفو و بخشش تو به پرواز درآیم، کدام عمل صالح را دارم که چنین توانی داشته باشد؟! و اگر چنان امر فرمایی که کارهای بدم را به دقت محاسبه کند، و کیفر یکایک آنها را به من برسانی، جز نابودی و هلاکت چه سرنوشتی در انتظار من خواهد بود؟! مگر آنکه به فرموده خودت، اعمال نیکم را در پرتو فضل عظیمت چندین برابر گردانی، و اعمال زشت و ناشایستم را با آب عفو و رحمت بشویی، و نگذاری که در پرتگاه هولناک گناهانم سقوط کنم.

إلهي. قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أَخُوْجُ إِلَى سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَةِ.

خدای من. در دنیا گناهان بسیار کرده‌ام، و تو پوشانیده‌ای. من در آخرت به این خطاپوشی تو نیازمندترم.

موسس فرهنگی نوری کانون نشر ترویج زبان قرآن

خدای من. چگونه می‌توانم باور کنم، پروردگار مهربانی چون تو، ای خداوند کریم، که در دنیا زشتی‌های کردارم را پوشانیده‌ای، بنده بیچاره سرگردانی را چون من، در آخرت به حال خود واگذارد، و رسوایی و بدبختی او را به نظاره بنشیند؟!!

إلهي. قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ. فَلَا تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رُؤْسِ الْأَشْهَادِ.

خدای من. تو روا نداشتی که من در دنیا، حتی در نظر خطاپوش بندگان شایسته‌ات، رسوا

شوم. در روز قیامت هم مرا در انظار جهانیان رسوا مگردان.

إلهي. جودك بَسَطَ أَمَلِي، وَ عَفْوُكَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِي.

خدای من. جود و کرم تو دامنه امیدواری مرا گسترش داده، و گرنه عمل صالح من هر چه باشد در برابر عفو تو بسی ناچیز است.

من به اعمال شایسته خویشتن دل نبسته‌ام، تا از سرانجام نیک زندگانی‌ام ناامید باشم. من به عفو و فضل تو امیدوارم که جلوه‌ای از آن جمله‌بندگان را رستگار می‌سازد.

إلهي. فَسَّرَنِي بِلِقَائِكَ، يَوْمَ تَقْضِي فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ.

خدای من. فردای قیامت که میان بندگان داوری می‌فرمایی، مرا به دیدار خودت شاد گردان.

خدای من. چنان کن سرانجام کارم را، که در صحرای محشر، روی آن داشته باشم که سر فراز آورم، و جلال و جبروت تو را بنگرم. خدای من. در آن روز، آنچنان به عفو و بخشش خود امیدوارم گردان، که بتوانم دیده به دست جود و کرم تو بدوزم، و سر بر آستان فضل تو بسپارم.

إلهي. اِعْتَذَرِي إِلَيْكَ، اِعْتِدَارُ مَنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَنْ قَبُولِ عُذْرِهِ. فَأَقْبَلْ عُذْرِي، يَا أَكْرَمَ مَنْ اِعْتَدَرَ إِلَيْهِ الْمُسِيئُونَ.

خدای من. در حالی برای معذرت‌خواهی به درگاه تو آمده‌ام، که از پذیرش پوزشم بی‌نیاز نیستم. عذرم بپذیر. ای کریم‌ترین عذرپذیران و ای بخشنده‌ترین بخشاینندگان.



خدای من. من به شدت نیازمند آنم، که بهانه‌هایی را که برای کردار ناپسندم آورده‌ام بپذیری. و اگر عذر و بهانه‌ام مورد قبول تو قرار نگیرد، نمی‌دانم چه باید بکنم؟! به کجا بروم و درد دلم را به چه کسی بگویم؟! خدای من. من نافرمانی تو کرده‌ام، و تویی که باید ناسپاسی‌ام را کیفر دهی، یا از بازخواست معافم داری. کیست جز تو که بتواند گناه بنده تو را ببخشد؟!

إلهي. لا تَرُدُّ حَاجَتِي. وَ لا تُخَيِّبْ طَمَعِي. وَ لا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَ أَمَلِي.

خدای من. دست نیازم را تهی بر مگردان، و چشمداشت مرا به رحمت بیهوده مدار، و رشته امیدم را قطع مگردان.

إلهي. لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ تَهْدِنِي وَ لَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِي لَمْ تُعَافِنِي.

خدای من. اگر می‌خواستی سرانجام خوارم سازی، تاکنون رهنمونم نمی‌شدی. و اگر می‌خواستی بالاخره رسوایم کنی، از آغاز پرده‌پوشی نمی‌کردی.

إلهي. مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْتَيْتُ عُمْرِي فِي طَلِبِهَا مِنْكَ.

خدای من. گمان نمی‌برم، نیازمندی چون من مستمند را، که یک عمر در پیشگاه تو عجز و لابه کرده‌ام، از درگاه لطف و کرم برانی.

خدای من. از روزی که خود را شناخته‌ام، و دریافته‌ام که بنده‌ای از بندگان توام، پیوسته سر بر آستان بندگی‌ات ساییده‌ام، و چشم نیاز به دست بی‌نیاز تو دوخته‌ام، و خیر و عافیت دنیا و آخرت را از تو خواسته‌ام، و جز تو به هیچکس روی نکرده‌ام، و به هیچ چیز دل نبسته‌ام. اینک چگونه

می خواهی مرا از درگهت برانی، و سرنوشتم را به گردونه هلاکت بسپاری و هستی مرا به باد فنا بدهی؟! چنین گمانی، هرگز به تو، ای خدای مهربان، ندارم.

إلهي. فَلَكَ الْحَمْدُ أَبَدًا أَبَدًا. دَائِمًا سَرْمَدًا. يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ. كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى.

خدای من. سپاس و ستایش، همیشه و همیشه، از ازل تا ابد، سزاوارتست. سپاس و ستایشی که هر لحظه فزونی گیرد، و هیچگاه پایان نپذیرد، و آنچنان باشد که تو دوست داری و پسندی.

إلهي. إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ. وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ. وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ.

خدای من. اگر گریبان جنایت پیشه‌ام را به دست فرشتگان عذابت دهی، و مرا به دست آنان بسپاری، دست به دامن عفو و مغفرت خواهم شد. و اگر در آتش دوزخم دراندازی، به همه دوزخیان خواهم گفت که من دوست دار تو بوده‌ام.

خدای من. آتش دوزخ، برای من که عمری در آتش عشق تو سوخته‌ام، چه می‌تواند باشد؟! و شعله‌های هول‌انگیز جهنم، برای دوستداران تو، چه هیبتی می‌تواند داشته باشد؟! من سوخته‌دل که هر کجا باشم در سوزوگدازم، آتش جهنم با من چه کار دارد؟! به فرض هم که مرا که عاشق پاکبخته توام در آتش افکنی، آنجا هم لب از فریادهای عاشقانه فرو نمی‌بندم، و کاری می‌کنم که همه دوزخیان بفهمند که یکی از دوستان خدا را در آتش افکنده‌اند!

إلهي. إِنْ كَانَ صَغُرَ فِي جَنبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي فَقَدْ كَبُرَ فِي جَنبِ رَجَائِكَ أَمَلِي.

خدای من. اگرچه در مسیر طاعت و عبادت اعمال من بسی ناچیز است، اما در عوض امید به تو بسی روح افزا و شوق انگیز است.

إلهي. كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْحَيَبَةِ مَحْرُوماً؟ وَقَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ، أَنْ تَقْلِبَنِي بِاللَّجَاةِ مَرْحُوماً.

خدای من. چگونه می توانم از درگاهت محروم بازگردم؟ حال آنکه به تو بس خوش گمانم، و یقین دارم که با مژده رهایی و رحمت تو باز خواهم گشت؟!

إلهي. وَقَدْ أَفْتَيْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنكَ، وَ أَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعِدِ مِنْكَ.

خدای من. عمری در بازیگوشی و خودفراموشی به سر برده ام، و جوانی را در دوری از تو در سرمستی و سرخوشی کودکانه تباه کرده ام.

خدای من. سرمایه ارزشمند عمر و سلامت و نیروی جوانی و امکانات فراوانی را که در اختیارم نهادی همه در جهت نافرمانی تو به کار گرفتم، بی آنکه بدانم چه می کنم؟! غرور جوانی چنان از خود بی خودم کرده بود که هیچ نمی فهمیدم. اینک که دیگر چیزی از عمرم باقی نمانده و در چند گامی مرگ قرار گرفته ام، درمی یابم که تا کنون چه کرده ام. و پشیمانی چه سود؟ که هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت. و این منم و آن حاصل عمر بر باد رفته ام!!

إلهي. فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ، وَ رُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَخَطِكَ.

خدای من. در آن روزگاران غرور جوانی هیچگاه هشیار نشدم، و همواره در جهت خشم و غضب تو گام برداشتم.

خدای من. می دانستم که به دنیا آمده‌ام تا آن‌چنان که تو خواسته‌ای زندگی کنم، و در خطّ سیر تکاملی که تو برایم ترسیم کرده‌ای پیش بروم. اما نمی‌دانم چرا نمی‌فهمیدم که اعمال من با چنین هدفی سازگاری ندارد، و راهی را که برای زندگی‌ام انتخاب کرده‌ام، به خشم و غضب تو منتهی می‌گردد؟! اینک نیز نمی‌دانم چه باید بکنم؟ راهی است که طی کرده‌ام و به اینجا رسیده‌ام. در برابر خویشتن جز خشم و غضب تو نمی‌بینم. مگر آنکه گوشه چشم فضل و عنایتی به من فرمایی، تا مرا از این بیچارگی برهاند.

إِلَهِي. وَ أَنَا عَبْدُكَ. وَ ابْنُ عَبْدِكَ. قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ. مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ.

خدای من. اینک من بنده تو و فرزند بنده توام. در حضورت ایستاده‌ام و فضل و کرمت را نزد خودت به وساطت آورده‌ام.

إِلَهِي. أَنَا عَبْدٌ أَتَّصَلُ إِلَيْكَ مِمَّا أُوَاجِهَكَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ اسْتِحْيَائِي مِنْ نَظْرِكَ. وَ أَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ. إِذِ الْعَفْوَ نَعْتُ لِكَرَمِكَ.

خدای من. من آن بنده توام که از بی‌شرمی‌ها و گستاخی‌هایم، ترسان و هراسان، به تو روی آورده‌ام و از تو طلب عفو می‌کنم، و می‌دانم که به مرادم می‌رسم، زیرا عفو و بخشش پرتو فضل و کرم تو است.

خدای من. زمانی افسار گسیخته و بی‌آزرم، هرکاری که می‌خواستم می‌کردم، و در اندیشه عقاب تو نمی‌افتم. نه از آن بابت که به مقام والای تو بی‌اعتنا بودم، بلکه از آن جهت که سرمست امید به لطف و رحمت تو

بودم. اینک نیز که از تو تقاضای عفو می‌کنم، نه از آن رو است که گناهانم را کوچک و ناچیز می‌دانم، بلکه از این جهت است که از عظمت فضل و رحمت باخبرم. و اینکه به بخشایش گناهانم امید قطعی دارم، نه از جهت شایستگی خودم، بلکه از جهت نویدهایی است که خودت به گناهکاران داده‌ای.

إلهي. لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ، إِلَّا فِي وَفْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ، وَ كَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كَثُتٌ. فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ، وَ لِتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاحِ الْعَفْلَةِ عَنكَ.

خدای من. من از خود قدرتی ندارم، که بتوانم از چنگال گناهان بگریزم، مگر آنکه تو با انگشتان محبت مرا بنوازی، و از خواب غفلتم بیدارم سازی، و آنگاه، آن چنان که تو می‌خواهی باشم، و زبان به ستایشت بگشایم، و سپاس تو به جای آرم، که این بنده ناچیز را به مهمانخانه فضل و رحمت درآوردی، و زنگارهای غفلت را از آئینه قلبش زدودی.

إلهي. أَنْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ. وَ اسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَأَطَاعَكَ. يَا قَرِيباً لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُعْتَرِّ بِهِ. وَ يَا جَوَاداً لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ.

خدای من. مرا به چشم آن بنده‌ای بنگر، که تو او را دعوت کرده‌ای، و لیبیک گویان به سوی تو شتافته، و تو خود در طریق طاعت به کارش گمارده‌ای، و به راه عبادت تو رفته است. ای خداوندی که همیشه به بندگانت نزدیکی، و از بندگان مغرور و بی‌آزم نیز دوری نمی‌گزینی. ای بخشنده‌ای که نسبت به بندگانت - که به احسان تو امیدوارند - بخل نمی‌ورزی.

إلهي. هَبْ لِي قَلْباً يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقَهُ. وَ لِسَاناً يُرْفَعُ إِلَيْكَ صِدْقَهُ، وَ نَظْراً يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقَّهُ.

خدای من. به من دلی عطا کن، که دائم در آتش اشتیاق تو بسوزد و بگدازد، و زبانی عنایت کن، که گفتار راستینش مرا به سوی تو به پرواز آرد، و دیده‌ای حق‌بین ارزانی فرمای که مرا به مقام قُرب تو رساند.

خدای من. قلبی که نه جایگاه تو باشد، برای من چه سود دارد؟! و زبانی که به چاپلوسی این و آن بپردازد، برای سعادت من چه کار سازد؟! و چشمی که نتواند آثار قدرت و عظمت تو را بنگرد و مرا با تو پیوند دهد به چه کار می‌آید؟! دستی که در راه جلب رضایت و خشنودی تو گره از کار بندگان تو نگشاید، چگونه می‌تواند خانهٔ آخرت مرا بسازد؟! و پایی که در مسیر فرمانبرداری تو رهسپار نگردد، چگونه می‌خواهد در طریق نجات من قدم بردارد!؟

إِلَهِي. إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ، وَ مَنْ لَادَّ بِكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ، وَ مَنْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُولٍ.

موسس فرهنگی نوری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

خدای من. بنده‌ای که در طریق معرفت تو گام زند، جهل و نادانی برای همیشه از او فاصله گیرد و بنده‌ای که به تو پناهنده شود هیچگاه بی‌یار و یاور نماند و بنده‌ای که تو به او روی کنی چه نگرانی دارد!؟

إِلَهِي. إِنَّ مَنْ انْتَهَجَ بِكَ لِمُسْتَنْبِرٍ. وَ إِنَّ مَنْ اغْتَصَمَ بِكَ لِمُسْتَجِيرٍ. وَ قَدْ لُدْتُ بِكَ يَا إِلَهِي. فَلَا تُحَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ لَا تُحْجِبْنِي عَنْ رَأْفَتِكَ.

خدای من. بنده‌ای که در پرتو نور تو راه یابد، هیچگاه گمراه نگردد. و بنده‌ای که به تو پناهنده شود، هرگز بی‌پناه نماند. خدای من. من به تو پناه آورده‌ام. مبادا بر خلاف آنچه دربارهٔ تو گمان کردم با من رفتار کنی، و مرا از فیض رحمت و رأفت محروم گردانی.

إلهي. أَقِمْنِي فِي أَهْلِ وَوَلَايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ.

خدای من. مراد زمره اولیاء و خاصان خویش جای ده، و آن چنان مراد در محبتت پایدار گردان که شعله آتش شوق تو در وجودم هر لحظه تیزتر گردد.

خدای من. تنها سرمایه من عشق به تو، و تنها دلگرمی من مناجات با توست، و تنها امید من آن است که هر دقیقه که از عمرم می گذرد، عشق تو بیشتر در قلبم جایگزین شود، و راز و نیاز با تو برایم لذت بیشتری داشته باشد. اولیای تو از همین راه به آن مقام رسیده اند، و این بنده گناهکار تو نیز امید آن دارد که با توفیق تو بتواند در این راه قدم بگذارد.

إلهي. وَالْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلَى ذِكْرِكَ. وَهَمَّتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ، وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ.

خدای من. مرا چنان شور و نشاطی عطا کن که هیچگاه از ذکر و مناجات تو سیر نشوم، و چنان از شوق لقایتم سرمستم کن که جلوه نام های با عظمت تو وجودم را فراگیرد، و مرا به مقام قدس تو رهنمون گردد.

إلهي. بِكَ عَلَيَّكَ، إِلَّا الْحَقَّتْنِي بِمَحَلِّ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَالْمَثْوَى الصَّالِحِ مِنْ مَرْضَاتِكَ. فَإِنِّي لَا أَقْدِرُ لِنَفْسِي دَفْعاً، وَلَا أَمْلِكُ لَهَا نَفْعاً.

خدای من. به ذات مقدست سوگندت می دهم، که مرا به مقام بندگان فرمانبرداریت برسانی، و در جایگاه بندگان شایسته ات بنشانی، و از خشنودی خود برخوردارم گردانی. تو می دانی که من بنده ای ناچیزم، و نه زبانی را می توانم از خودم دور سازم، و نه سودی را می توانم به خویش برسانم.

إلهي. أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمَذْنِبُ وَ مَمْلُوكُكَ الْمُنِيبُ. فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَرَفَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ، وَ حَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَفْوِكَ.

خدای من. من آن بنده گنهکار توام، و آن برده فراری توام، که به سوی تو بازگشته‌ام. مبادا از آن بندگان باشم که تو برای همیشه از آنان روی گردانیده‌ای، و از بس خطا کارند، عفو تو هرگز شامل حالشان نمی‌گردد!!

خدای من. تا آب از سرم نگذشته است، به من رحم کن، و بر من مپسند که در تیرگی‌ها و آلودگی‌های گناهان آن قدر بمانم که دیگر راه رهایی نداشته باشم. آن قدر اشتباه از من سربزند که دیگر عفو تو به من پناه ندهد. آن قدر روسیاه شوم که دیگر روی آمدن به درگاه تو را نداشته باشم. آن قدر از نور هدایت تو فاصله بگیرم که برای همیشه در تاریکی بمانم، و روزنه نجاتی برایم نباشد.

إلهي. هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْفِطَاعِ إِلَيْكَ. وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ. حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ. فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ، وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ.

موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

خدای من. امیدم را از همه کس و همه چیز قطع کن، و به خودت وابسته ساز. و چشم دلم را آنچنان روشن کن که بتواند نور جمال تو را نظاره کند. و آن چنان بینشی به دیده دل من عنایت فرمای که بتواند حجاب‌های نور را برشکافد، و به کانون عظمت فراز آید، و آن چنان اوج گیرد که در آسمان عزت و قدس و جلال تو به پرواز آید.

خدای من. می‌دانم که راه رسیدن به تو از همه کس و همه چیز بریدن است، و تا دل در کمند این و آن باشد، جایگاه تو نخواهد گردید، و دیده دل جمال تو را نخواهد دید. اما، چه کنم که تو خود از کناره گرفتن از مردمان، و به گوشه‌ای خزیدن، و در دیری به عبادت پرداختن، بازم



داشته‌ای، و مرا بر بودن در میان آدمیان، و زیستن با آنان، گماشته‌ای، و در عین حال از من خواسته‌ای که فریفته زرق و برق جهان و فریب جهانیان نگردم. و روی دل جز به سوی تو نگردانم. و تو خود می‌دانی که برای انسان ضعیفی چون من، این کار چندان آسان نیست، و جز با دمسازی لطف و عنایت تو کوشش این بنده‌ات کارساز نخواهد بود. مرا دستگیری کن، و مگذار که به جز تو امید بندم، و از مقام خاصان تو دور شوم.

إلهي. و اجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ، و لَأَحْظَنَّهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ، فَنَاجَيْتَهُ سِرًّا، و عَمِلَ لَكَ جَهْرًا.

خدای من. مرا آنچنان قرارده که همواره مرا به سوی خودت فراخوانی، و من ندای تو را پاسخ گویم، و آن چنانم ساز که نور جمالت بر من تابش گیرد، و از هیبت و جلالت لرزه بر اندامم افتد، و به آن مقام رسان که تو نهانی با من راز گویی و من آشکارا فرمان تو برم.

إلهي. لَمْ أُسَلِّطْ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي قُيُوطَ الْأَيَّاسِ، و لَا انْقَطَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ.

خدای من. امید بسیاری که من به تو دارم، هرگز زنگار نومیدی بر آن نمی‌نشیند، و رشته امیدواری‌ام به تو هیچگاه نمی‌گسلد.

إلهي. إِنْ كَانَتْ الْخَطَايَا قَدْ أَسْقَطَتْني لَدَيْكَ، فَاصْفَحْ عَنِّي بِحُسْنِ تَوَكُّلي عَلَيْكَ.

خدای من. اگر خطاها و لغزش‌های من مرا از چشم تو انداخته؛ به خاطر این همه امیدواری و دلبستگی که به لطف تو دارم، بر من ببخشای.

إلهي. إِنْ حَطَّئِي الذُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لُطْفِكَ، فَقَدْ نَبَّهْنِي الْيَقِينُ إِلَى كَرَمِ عَطْفِكَ.

خدای من. اگرچه گناهان من مرا از بارش لطف و تابش فضل تو بی نصیب گردانیده، امّا همچنان یقین من بر بنده نوازی تو پابرجاست.

خدای من. می دانم که نافرمانی و معصیت من لیاقت عنایت تو را از من گرفته، و آن چنان به گناهان آلوده شده ام که نشانه های بندگی تو از چهره ام رخت بر بسته. امّا، چه کنم که تو خود مرا به بازگشت فراخوانده ای.

إلهي. إِن أَنَا مَتْنِي الْعَفْلَةَ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ. فَقَدْ نَبَّهْتَنِي الْمَعْرِفَةَ بِكْرَمِ آلَائِكَ.

خدای من اگرچه مرا خواب غفلت در ربوده و نگذاشته که آماده لقای تو شوم، اما معرفت من به تو رحمت و نعمت تو هر زمان بیدار باشم می زند.

إلهي. إِن دَعَانِي إِلَى النَّارِ عَظِيمِ عِقَابِكَ، فَقَدْ دَعَانِي إِلَى الْجَنَّةِ جَزِيلِ ثَوَابِكَ.

خدای من. اگر چه عذاب عظیم تو مرا به سوی دوزخ می راند، اما لطف عمیم تو مرا به سوی بهشت فرا می خواند.

موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

خدای من. بندگانت، همه چون من، همواره در میان دو قطب بیم و امید در نوسان اند، و در حالتی آمیخته از ترس و شوق به سر می برند. گاه چنان از عذاب تو می ترسند و بر خود می لرزند، که ریشه تمام امیدهایشان می سوزد، و گاه آنچنان به امید رحمت بی حسابت شادمان می شوند، که احتمال عذاب تو را نیز از یاد می برند.

إلهي. فَلَكَ أَسْأَلُ. وَإِلَيْكَ أَبْتِهَلُ وَارْتَعِبُ. أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ، وَلا يَنْقُضُ عَهْدَكَ، وَلا يَغْفُلُ عَن شُكْرِكَ، وَلا يَسْتَخِفُّ بِأَمْرِكَ.

خدای من. دست نیاز به درگاه تو دراز کرده‌ام، و در پیشگاه تو به التماس افتاده‌ام، و دل به عطای تو بسته‌ام، و از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و مرا از آن جمله بندگان قرار دهی که پیوسته به یاد تو اند. و هرگز پیمان تو را نمی‌شکنند، و از سپاس و ستایش تو غفلت نمی‌ورزند، و فرمان تو را کوچک نمی‌شمرند.

خدای من. اگر توفیق رفیق من گردد، و چنانم سازی که همیشه به یاد تو باشم، هرگز پیمان بندگی تو را نخواهم شکست، و از ثناخوانی تو لحظه‌ای لب فرو نخواهم بست، و سر و جان در راه فرمان تو خواهم باخت. دیگر هیچ‌کس و هیچ چیز در نظرم اهمیتی نخواهد داشت، و جز تو از هیچ‌کس چیزی نخواهم خواست، و به هیچ کاری جز طاعت و عبادت تو همت نخواهم گماشت.

إلهي. و الْحَقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ، فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا، وَ عَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا، وَ مِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا.

موسس فرهنگی نوری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

خدای من. مرا آنچنان خیره نور جمال و جلال خودت گردان، و در عزت و عظمت غرقه ساز، که تو را آن چنان که هستی بازشناسم، و از جز تو روی بگردانم، و پیوسته در بیم عقاب و امید ثواب تو به سر بزم.

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ، وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

متن مناجات شعبانیه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ. و  
اَسْمَعْ دُعَائِيْ اِذَا دَعَوْتُكَ وَاَسْمَعْ نِدَائِيْ اِذَا نَادَيْتُكَ. وَاَقْبَلْ عَلَيَّ اِذَا  
نَاجَيْتُكَ. فَقَدْ هَرَبْتُ اِلَيْكَ. وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ. مُسْتَكِينًا لَكَ.  
مُتَضَرِّعًا اِلَيْكَ. رَاجِيًا لِمَا لَدَيْكَ ثَوَابِي. وَتَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي. وَتَحْبُرُ  
حَاجَتِي. وَتَعْرِفُ ضَمِيرِي وَايْخَفِيْ عَلَيْكَ اَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَاَمْرٌ مِثْوَاي. و  
مَا اُرِيْدُ اَنْ اُبْدِيَّ بِهٖ مِنْ مَنطِقِي. وَاَتَفَوَّهٖ بِهٖ مِنْ طَلِبَتِي. وَاَرْجُوهُ  
لِعَاقِبَتِي. وَاَقْدَحَرْتُ مَقَادِيْرَكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي. فَيَمَا يَكُوْنُ مِنِّي اِلَى  
اٰخِرِ عُمْرِيْ مِنْ سَرِيْرَتِي وَاَعْلَانِيَّتِي. وَاَبِيْدُ لَكَ زِيَادَتِي وَاَنْقَاصِي  
وَنَقْصِي وَاَنْفَعِي وَاَضْرِي. اَللّٰهُمَّ اِنْ حَرَمْتَنِيْ، فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي. و  
اِنْ خَذَلْتَنِيْ، فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي. اَللّٰهُمَّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ، و  
حُلُوْلِ سَخَطِكَ. اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَاهِلٍ لِرَحْمَتِكَ. فَانْتَ اَهْلٌ  
اَنْ تَجُوْدَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سِعَتِكَ. اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانِيْ بِنَفْسِي وَاَقِفَةً بَيْنَ يَدَيْكَ.  
وَقَدْ اَظْلَمْتُ حُسْنُ تَوَكُّلِيْ عَلَيْكَ. فَقُلْتَ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ. وَاَتَعَمَّدْتَنِي  
بِعَفْوِكَ. اَللّٰهُمَّ اِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ اَوْلٰى مِنْكَ بِذٰلِكَ. وَاِنْ كَانَ قَدْ دَنَا

أَجَلِي وَ لَمْ يُدْنِنِي مِنْكَ عَمَلِي. فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ  
وَسَيْلَتِي. إِلَهِي. قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا، فَلَهَا الْوَيْلُ إِنْ  
لَمْ تَغْفِرْ لَهَا. إِلَهِي. لَمْ يَزَلْ بِرُّكَ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي. فَلَا تَقْطَعْ بَرِّكَ عَنِّي  
فِي مَمَاتِي. إِلَهِي. كَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِكَ لِي بَعْدَ مَمَاتِي. وَأَنْتَ  
لَمْ تُؤَلِّني إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي. إِلَهِي. تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ.  
وَ عُدَّ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ عَلَى مُذْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ. إِلَهِي. قَدْ سَتَرْتَ  
عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أَحْوَجُ إِلَى سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَى.  
إِلَهِي. قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ.  
فَلَا تَفْضَحْني يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ. إِلَهِي. جُودُكَ بَسَطَ  
أَمْلِي، وَ عَفْوُكَ أَفْضَلَ مِنْ عَمَلِي. إِلَهِي. فَسُرَّنِي بِلِقَائِكَ، يَوْمَ تَقْضِي  
فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ. إِلَهِي. اِعْتِذَارِي إِلَيْكَ، اِعْتِذَارُ مَنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ  
قَبُولِ عُدْرِهِ. فَاقْبَلْ عُدْرِي، يَا أَكْرَمَ مَنْ اِعْتَذَرَ إِلَيْهِ الْمُسِيئُونَ. إِلَهِي.  
لَا تَرُدَّ حَاجَتِي. وَ لَا تُخَيِّبْ طَمَعِي. وَ لَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَ أَمْلِي.  
إِلَهِي. لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ تَهْدِنِي وَ لَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِي لَمْ تُعَافِنِي.

إِلَهِي. مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي طَلِبِهَا مِنْكَ.  
إِلَهِي. فَلَكَ الْحَمْدُ أَبَدًا أَبَدًا. دَائِمًا سَرْمَدًا. يَزِيدُ وَ لَا يَبِيدُ. كَمَا تُحِبُّ  
وَ تَرْضَى. إِلَهِي. إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ. وَ إِنْ أَخَذْتَنِي  
بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ. وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي  
أُحِبُّكَ. إِلَهِي. إِنْ كَانَ صَغُرَ فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي فَقَدْ كَبُرَ فِي  
جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي. إِلَهِي. كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخَيْبَةِ مَحْرُومًا؟  
وَ قَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ، أَنْ تَقْلِبَنِي بِالنَّجَاةِ مَرْحُومًا. إِلَهِي. وَ  
قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنكَ، وَ أَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ  
التَّبَاعُدِ مِنْكَ. إِلَهِي. فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ، وَ رُكُونِي إِلَى  
سَبِيلِ سَخَطِكَ. إِلَهِي. وَ أَنَا عَبْدُكَ. وَ ابْنُ عَبْدِكَ. قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ.  
مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ. إِلَهِي. أَنَا عَبْدٌ اتَّصَلُ إِلَيْكَ مِمَّا أُوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ  
قَلَّةِ اسْتِحْيَائِي مِنْ نَظْرِكَ. وَ أَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ. إِذِ الْعَفْوَ نَعْتُ لِكَرَمِكَ.  
إِلَهِي. لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَانْتَقَلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ، إِلَّا فِي وَفْتِ  
أَيَقُظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ، وَ كَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ. فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي

فِي كَرَمِكَ، وَ لِتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاحِ الْغَفْلَةِ عَنْكَ. إِلَهِي. أَنْظِرْ إِلَيَّ  
 نَظَرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ. وَ اسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَاطَاعَكَ. يَا قَرِيباً لَا  
 يَبْعُدُ عَنِ الْمُعْتَرِّ بِهِ. وَ يَا جَوَاداً لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ. إِلَهِي. هَبْ  
 لِي قَلْباً يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقَهُ. وَ لِسَاناً يُرْفَعُ إِلَيْكَ صِدْقَهُ، وَ نَظْراً يُقَرِّبُهُ  
 مِنْكَ حَقُّهُ. إِلَهِي. إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ، وَ مَنْ لَادَ بِكَ غَيْرُ  
 مَخْذُولٍ، وَ مَنْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُولٍ. إِلَهِي. إِنَّ مَنْ انْتَهَجَ بِكَ  
 لِمُسْتَنْبِرٍ. وَ إِنَّ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ لِمُسْتَجِيرٍ. وَ قَدْ لُدْتُ بِكَ يَا إِلَهِي. فَلَا  
 تُخَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ لَا تَحْجُبْنِي عَنْ رَأْفَتِكَ. إِلَهِي. أَقْمِنِي فِي  
 أَهْلِ وِلَايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ. إِلَهِي. وَ الْهَمْنِي وَلَهَا  
 بِذِكْرِكَ إِلَى ذِكْرِكَ. وَ هِمَّتِي فِي رُوحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ، وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ.  
 إِلَهِي. بِكَ عَلَيْكَ، إِلَّا الْحَقَّتْنِي بِمَحَلِّ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَ الْمَشْوَى الصَّالِحِ  
 مِنْ مَرْضَاتِكَ. فَإِنِّي لَا أَقْدِرُ لِنَفْسِي دَفْعاً، وَ لَا أَمْلِكُ لَهَا نَفْعاً. إِلَهِي.  
 أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمُذْنِبُ وَ مَمْلُوكُكَ الْمُنِيبُ. فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ  
 صَرَفْتَ عَنْهُ وَجْهَكَ، وَ حَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَفْوِكَ. إِلَهِي. هَبْ لِي كَمَالَ

الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ. وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ. حَتَّى تَحْرِقَ  
أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ. فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ، وَ تَصِيرَ  
أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ. إِلَهِي. وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَاجَابَكَ، وَ  
لَا حَظَّتْهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ، فَنَاجَيْتَهُ سِرًّا، وَ عَمِلَ لَكَ جَهْرًا. إِلَهِي. لَمْ  
أَسَلُّ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي قُنُوطَ الْأَيَّاسِ، وَ لَا انْقَطَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ  
كَرَمِكَ. إِلَهِي. إِنْ كَانَتْ الْخَطَايَا قَدْ أَسْقَطْنِي لَدَيْكَ، فَاصْفَحْ عَنِّي  
بِحُسْنِ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ. إِلَهِي. إِنْ حَطَّنِي الذُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لُطْفِكَ،  
فَقَدْ نَبَّهَنِي الْيَقِينَ إِلَى كَرَمِ عَطْفِكَ. إِلَهِي. إِنْ أَنَامْتَنِي الْعَفْلَةَ عَنِ  
الْإِسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ. فَقَدْ نَبَّهْتَنِي الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِ آلائِكَ. إِلَهِي. إِنْ  
دَعَانِي إِلَى النَّارِ عَظِيمِ عِقَابِكَ، فَقَدْ دَعَانِي إِلَى الْجَنَّةِ جَزِيلِ ثَوَابِكَ.  
إِلَهِي. فَلَكَ أَسْأَلُ. وَ إِلَيْكَ أَبْتِهَلُ وَ أَرْغَبُ. أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ  
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. وَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ، وَ لَا يَنْقُضُ  
عَهْدَكَ، وَ لَا يَغْفُلُ عَنِ شُكْرِكَ، وَ لَا يَسْتَخِفُّ بِأَمْرِكَ. إِلَهِي. وَ الْحَقْنِي  
بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ، فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا، وَ عَنِ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا، وَ مِنْكَ



خَائِفًا مُرَاقِبًا. يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ،  
وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.



موسسه پژوهشی ملی کانون نشر و ترویج زبان قرآن